



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی □ رشته: نقاشی ترم: چهارم سال تحصیلی: 1398-1399
نام درس: هنر مفهومی نام و نام خانوادگی مدرس: ماندانا سپاسی
آدرس email مدرس: sepasi.mandana@gmail.com تلفن همراه مدرس: 09122145708

جزوه درس: هنر مفهومی مربوط به هفته: ششم □ دارد □ ندارد □
text: دارد □ ندارد □ voice: دارد □ ندارد □ power point: دارد □ ندارد □
تلفن همراه مدیر گروه: 09382780052

کانسپچوال آرت و هنرهای مفهومی

هنر مفهومی (به انگلیسی: Conceptual art) گونه‌ای از هنرهای تجسمی است که در آن مفهوم یا ایده موجود در اثر، بر زیبایی‌شناسی معمول و مواد به‌کار رفته برای خلق آن اولویت دارد. در هنر مفهومی ایده با مفهوم مهم‌ترین جنبه کار است!

"هنر مفهومی" دستاوردی از آوانگاردگرایی در هنر مدرن است. در جریان گرایش‌های مدرنیسم، اکثر نقاشان مدرنیسم در زمینه مجسمه‌سازی، ماتریال‌شناسی، گرافیک و حتی انیمیشن و سینما تجربه‌هایی کسب کردند و در نهایت آثاری مفهومی را ارائه دادند که تأثیرات مشترکی از تمام شاخه‌های هنری داشت. اگرچه آغازگران این گرایش را به هنرمندان آمریکایی انگلیسی هم چون جوزف کاسوت، لارنس وینر، استنلی براون و... مربوط می‌دانند.

باید گفت: که هر اثر هنری باید دارای مفهوم باشد. مفهومی که فرای ظاهر و صورت اثر بوده و ارائه معنا می‌کند. القای معنا در هنر مفهومی ممکن است شخصی باشد، چه برای هنرمند و چه برای مخاطب و چه در عنوان اثر و چه در ارائه آن. این قسمتی از اندیشه جهانی شدن هنر است و در جستجوی مفهوم برای مخاطب عام. چرا که مخاطب بر خلاف هنر کلاسیک و اندیشه هنر برای هنر، اگر چه برای اثر هنری قائم به ذات بودن را می‌پذیرد، ولی در اندیشه این هنر (مفهوم‌گرایی) با اثر هنری ارتباط و درگیری شخصی پیدا کرده و خود را در اثر یافته و معنای شخصی‌ای از آن پیدا می‌کند که با تمام داشته‌های روحی و ذهنی و شخصیتی او هم‌سو است. به عبارتی دیگر مخاطب با خالق اثر رابطه برقرار نمی‌کند، بلکه با خود اثر مرتبط شده و خود را در آن می‌یابد.



گویی مخاطب جزئی از اثر بوده و اثر بدون حضور وی ناقص است. چرا که بنا بر اندیشه معاصر هنر، هنری که درك نگردد و ارتباط برقرار نکند، کامل نیست.

همان طور که بیان شد هر اثر هنری باید حاوی يك مفهوم باشد، ولی نام گذاری هنر مفهومی به دلیل ارجعیت معنا بر تصویر اثر و گاهی موضوع بر اثر و در مواردی فقط ارائه اندیشه خارج از هر فرم و ساختاری است. از سوی دیگر پیرامون «گرافیک محیطی» باید گفت: تاریخ مشخصی برای پیدایش این شاخه از هنر به صورت مستقل وجود ندارد. گرافیک محیطی يك سبک نیست، بلکه يك فرآورده و نتیجه است. فرآورده هنرهای تجسمی که با فنون دیگر در آمیخت و امروزه نیز از هنر مفهومی تاثیر پذیرفت. چرا که گرافیک محیطی نیز زاده تمام جریانات مدرنیسم در هنر و پیدایش گرافیک دو بعدی است. به تفسیری می توان پیشینه گرافیک محیطی را به دیوارنگاره های انسان های اولیه مربوط ساخت.

از همان زمانی که انسان سعی در هماهنگی و حتی چیره شدن بر پدیده های محیط در پیرامون خود را داشت. از همان زمان که انسان محلی برای ثبات و زندگی خود در نظر گرفت برای ارتباط پیدا کردن بیشتر با محیط و شناخت بیشتر آن و پیدا کردن يك تعریف برای حضور خود در محیط به آراستن آن پرداخت و به مرور زمان با کلنچار بیشتری در محیط سعی در دست یافتن به سهولت بیشتر برای زندگی داشت. حتی مفهوم گرایی در آثار انسان های اولیه نیز قابل بررسی است.



شاید بتوان گفت که گرافیک محیطی نتیجه گرایشات چند رسانه ای و مفهومی فعالیت هنرمندان همین دوره هاست. اولین تابلوهای مغازه ها، سردر فروشگاه ها و تابلوهای راهنمایی که به قصد اطلاع رسانی محض، بدون خلاقیت و اندیشه هنری ساخته شده اند و تاریخی نامشخص ولی بسیار دورتر از تاریخ شروع گرایشات هنر مفهومی دارند نشان می دهد که گرافیک محیطی قدمتی بسیار دارد.

در نتیجه این طور استنباط می شود که گرافیک محیطی زاده هنر مفهومی نیست ولی هنر مفهومی تاثیرات زیادی در عصر حاضر بر آن داشته است. نقطه مشترک گرافیک محیطی و هنر مفهومی، حضور مستمر مخاطب در اثر است. هنر مفهومی اساساً از الگوهای فکری سرچشمه می گیرد و در این راه از هر وسیله ای و موادی که با ذهنیت هنرمند سازگاری دارد مدد می جوید.

همان طور که در کانسپچوال مخاطب به درک می رسد، قصد گرافیک محیطی در فضای حاضر ایجاد سهولت در درک وی است. به نوعی هنرمند مفهوم گرا و طراح گرافیکست همیشه به دو عامل اثرگذار توجه می کنند و برای آن راهکار می یابند نخست، محیط و سپس مخاطب.

اگر در هنر مفهومی، هنرمند سعی می کند که مخاطب را به امری شخصی و یا حتی عمومی راهنمایی کند و به نوعی در هنر مفهومی، فضای هنرمند بر مخاطب احاطه می گردد، در گرافیک محیطی نیز مخاطب



در این فضا حضور پیدا کرده و تاثیرات روحی و روانی ای از محیط دریافت می کند؛ تاثیراتی که قصد طراح گرافیک محیطی آن فضا بوده تا بر مخاطب وارد گردد و در فضا و این محیط مطابق هدف هدایت شود. نکته مشترک دیگر هنر مفهومی و گرافیک محیطی چند رسانه ای بودن آن و نداشتن محدودیت در بکارگیری ماتریال، سلیقه، نگرش و اجرا است.

هنر مفهومی، هنر بصری پیشتازی است - خواه انتزاعی و خواه فیگوراتیو - که شدیداً بر مضمون یا محتوی تاکید دارد و شکل یا صورت را عمداً نادیده می گیرد. در هر دو می توان از انواع راه کارها استفاده کرد. همان طور که در آثار مفهومی وقتی يك اثر در محیطی باز خلق می شود تا طبیعت نیز از عناصر تاثیرگذار بر آن باشد، به نوع و جنس و شیوه اجرای آن اهمیت داده می شود تا هدف و نگرش هنرمند را به سرمنزل خود برساند در گرافیک محیطی نیز این مهم نیز مد نظر قرار می گیرد.

نقاط مشترک در هنر مفهومی و گرافیک محیطی به حدی است که گاهی نمی توان این دو را از هم تمیز داده و به نوعی همان طور که يك اثر، مفهوم گرایی خود را حفظ کرده، به دلیل دائمی بودن آن اثر در محیط، خود به عنوان گرافیک محیطی یاد می شود و تنها با درک هدف و اندیشه خالق اثر و نوع کاربرد آن، این تفاوت درک شده و مشخص می شود که اثر، گرافیک محیطی است یا يك اثر مفهومی.

شاید یکی از نکاتی که باعث جداسازی این دو مقوله از هم گردد استمرار اثر در فضا و محیط خود است. معمولاً ولی نه به صورت همیشگی، آثار مفهومی با اندیشه صرفاً نمایش در زمانی محدود بر پا می شود در حالیکه گرافیک محیطی بصورت دائمی و مختص همان محیط طراحی می شود. این در حالی است که آثار بسیاری به عنوان هنر مفهومی ارائه گردیده است که برای محیطی خاص و به صورتی دائمی همیشه برپاست و تمام خصوصیات گرافیک محیطی را داراست. تفاوت دیگر گرافیک مفهومی و هنر مفهومی، «سفارش» است. طراح گرافیک محیطی معمولاً بر اساس سفارش و دیدگاه سفارش دهنده خود دست به خلق می زند، این در حالی است که اکثر آثار هنر مفهومی بر اساس درگیری ذهنی و انتقادی هنرمندان



کانسپچوال خلق گشته اند، نه بر اساس سفارش. از سوی دیگر اگر در هنر مفهومی ایده و مفهوم اولویت دارد، در گرافیک محیطی سهولت و سرعت در درک این ایده و مفهوم توسط مخاطب بسیار اهمیت دارد. شاید يك اثر مفهومی برای مخاطبین متفاوت درك متفاوتی ایجاد کند، چه بسا که این درك بسته به طراح آن به سرعت و سهولت نیز صورت نگیرد، ولی در گرافیک محیطی اندیشه طراح عمدتاً با قصد اشتراك درك در تمام مخاطبین و در عین حال با قصد سرعت بخشیدن به رفتار آنها و ایجاد سهولت در آنها صورت می پذیرد و به نوعی کاربردی تر است. ساختار هنر امروز بی حد و مرز است و تقسیم آن از طریق تفاوت در گرایشات هنري و سبك در تكنيك و نحوه ارائه اثر اشتباه است. امروز تشخیص فاصله بین نقاشی با گرافیک، مجسمه با معماری و... امری بسیار مشکل است. امروزه يك نقاشی به سرعت يك پوستر اطلاع رسانی می کند. یا يك ساختمان مسکونی از بیرون خصوصیات يك مجسمه در فضای مشخص شده خود را کسب می کند. چرا که مفهوم و اندیشه و تنوع نگرش در هنر و مقوله زندگی همه اینها را در هم تنیده است.



سئوالات:

- 1- در کدام هنر ایده با مفهوم مهم ترین جنبه کار است؟
- 2- هنر مفهومی را به طور مختصر شرح دهید؟
- 3- تفاوت هنر مفهومی با گرافیک محیطی چیست؟
- 4- ایده و مفهوم در چه هنری اولویت دارد؟
- 5- نقاط مشترك در هنر مفهومی و گرافیک محیطی؟